



یادی از ناجی استقلال افغانستان (امان الله خان)
از قسطنطنیه یا استانبول ترکیه تا کلکته، استقلال افغانستان
نمایانگر پیروزی یک کشور مسلمان آسیایی در برابر قدرت برتر
امپراتوری جهان بود.



هدف اصلی شاه امان الله خان برای افغانستان، دستیابی به استقلال کامل از نفوذ بریتانیا و تأسیس افغانستان به عنوان یک کشور مستقل بود. او با لغو معاهدات موجود با بریتانیا، اعلام «جهاد» و در نهایت به رسمیت شناختن استقلال افغانستان از طریق معاهده راولپندی، به طور فعال این هدف را دنبال کرد.

در اینجا جزئیات بیشتری از این موضوع آمده است:

سه شنبه ۱۹ آگوست «۲۰۲۵»

این روز (۱۹) آگوست مصادف با روز استقلال افغانستان است. نامی که با استقلال این کشور ارتباط دارد، نام شاه امان الله خان غازی است که کشور را به استقلال کامل از نفوذ بریتانیا در آن زمان رساند. شاه امان الله خان بلافاصله پس از ترور پدرش در سال ۱۹۱۹، در زمانی که بریتانیای کبیر نفوذ مهمی در امور افغانستان داشت، تاج و تخت را به دست گرفت. شاه امان الله خان در سخنرانی تاجگذاری خود، استقلال کامل از بریتانیای کبیر را اعلام کرد. این امر منجر به جنگ با بریتانیا (جنگ های انگلیس و افغانستان) شد، اما ارتش هند بریتانیا در آن زمان از خواسته های سنگین جنگ جهانی اول خسته شده بود و سرانجام در آگوست ۱۹۱۹ در راولپندی (که اکنون در پاکستان است) پیمان صلحی مبنی بر به رسمیت شناختن استقلال افغانستان امضا شد. پس از ترور پدرش در کله گوش ولایت لغمان، او جمعی از مردم را در مقابل مسجد جامع عیدگاه کابل ترتیب داد و گفت: «همانطور که تاج پادشاهی را بر سر می گذارم، استقلال کامل کشورم را نیز اعلام می کنم و از شما می خواهم که در این سفر تحسین برانگیز مرا همراهی کنید.» این اعلام، آغاز جنگ سوم انگلیس و افغانستان بود که در {۶ مه ۱۹۱۹} آغاز شد و با آتش بس در (۸) اوت (۱۹۱۹) پایان یافت.

پس از این جنگ، امپراتوری بریتانیا کنترل امور خارجی افغانستان را از دست داد و افغانستان به کشوری کاملاً مستقل تبدیل شد. اگرچه شاه امان الله خان مردی جذاب و وطن پرست و اصلاح طلبی صادق بود، اما در عین حال عجول و بی ملاحظه بود و تمایل داشت مشا و ران ضعیفی را دور خود جمع کند. اندکی پس از به تخت نشستن، او برای مجموعه ای از پروژه های غربی سازی تلاش کرد، اما با مخالفت مرتجعین مواجه شد. در سال «۱۹۲۸»، او با برنامه هایی برای اصلاحات قانونی و آزادی زنان از سفر اروپا بازگشت، پیشنهادهایی که باعث کاهش حمایت مردمی از او شد و ملاها و چهره های مذهبی را خشمگین کرد. در طول سفرهایش، مخالفت با حکومت او افزایش یافت، قیامی در جلال آباد به اوج خود رسید و به پایتخت لشکرکشی کرد و بسیاری از ارتش به جای مقاومت، فرار کردند. در اوایل سال ۱۹۲۹، شاه امان الله خان از سلطنت کناره گیری کرد.

و به تبعید موقت در هند بریتانیا بی آن زمان رفت. برادرش عنایت‌الله خان برای چند روز پادشاه بعدی افغانستان شد تا اینکه حبیب‌الله کلکانی قدرت را به دست گرفت.

با این حال، حکومت نه ماهه کلکانی به زودی در {۱۳ اکتبر ۱۹۲۹} توسط نادرخان جایگزین شد. امان‌الله خان تلاش کرد به افغانستان بازگردد، اما حمایت کمی از سوی مردم داشت. پادشاه سابق از هند بریتانیا به اروپا سفر کرد و در ایتالیا و بعداً در سوئیس اقامت گزید. در همین حال، نادرخان با درگیر شدن در تبلیغات، بازگشت او به افغانستان را غیرممکن کرد. شاه امان‌الله خان در سال ۱۹۶۰ در زوریخ، سوئیس درگذشت. جسد او به افغانستان آورده شد و در شهر جلال‌آباد در شرق افغانستان به خاک سپرده شد. پس از پایان قدرت، تعداد بسیار کمی از اصلاحات فراوان او ادامه یافت.

لیلما نوری

در ۱۹ آگوست ۲۰۱۹، افغانستان صدمین سالگرد استقلال خود از بریتانیای کبیر را جشن گرفت. هرچند این نقطه عطف برای افغان‌ها تاریخی بود، اما به ندرت در مطبوعات آمریکایی به آن اشاره شد. در حالی که پوشش رسانه‌های بین‌المللی از افغانستان همچنان بر روی چند موضوع تکراری - اعم از خروج پیش‌بینی‌شده ایالات متحده از این کشور، سرنوشت مذاکرات صلح جاری با طالبان و وضعیت ارتش افغانستان - متمرکز است، فرا رسیدن صدمین سالگرد [جنگ افغانستان] ما را به بررسی این موضوع دعوت می‌کند که چگونه تاریخ افغانستان می‌تواند بر زمان حال مملو از عدم قطعیت تأثیر بگذارد.



شاه امان‌الله خان، پادشاه افغانستان، عکس گرفته شده قبل از سال ۱۹۳۰. ویکی‌مدیا کامنز/مالکیت عمومی. تصویر برش داده شده است.

روی هم رفته، نمایش‌های تاریخ افغانستان همچنان به چهار دهه گذشته از درگیری و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ گره خورده است. در آثار پرفروشی مانند «جنگ‌های ارواح» اثر استیو کول و «طالبان» اثر احمد رشید، و فیلم‌های هالیوودی مانند «رمبو ۳» و «جنگ چارلی ویلسون»، افغان‌ها اغلب در نقش‌های فرعی به حاشیه رانده می‌شوند. حتی برای کسانی که در تاریخ خاور میانه یا جنوب آسیا به خوبی مطالعه کرده‌اند، افغانستان می‌تواند حاشیه‌ای و تراژیک باشد - سرزمینی ویران از جنگ و پر از خاطرات دردناک و اشتباهات ابرقدرت‌ها، از حمله شوروی در سال ۱۹۷۹ گرفته تا تسلیح مخفیانه اسلام‌گرایان سنی‌مذهب توسط سیا در دهه ۱۹۸۰، و رها سازی بین‌المللی پس از سقوط دیوار برلین. حتی با اینکه افغانستان صحنه طولانی‌ترین جنگ در تاریخ ایالات متحده است، آمریکایی‌ها آگاهی بسیار کمی از تاریخ و فرهنگ‌های آن دارند. در سال ۲۰۰۲، تنها ۱۷ درصد از جوانان در ایالات متحده می‌توانستند افغانستان را روی نقشه شناسایی کنند. با وجود بیش از ۲۳۰۰ کشته و ۷۶۰ میلیارد دلار هزینه در افغانستان از سال ۲۰۰۱، نشانه‌ای از بهبود در این زمینه دیده نمی‌شود.

اگرچه افغان‌ها متحمل تلفات بی‌شماری شده‌اند، اما از زمان وقایع پراشوب پاییز ۲۰۰۱ به دستاوردهای زیادی رسیده‌اند. یکی از شناخته‌شده‌ترین آنها قانون اساسی است که توسط دولت موقت مورد تأیید سازمان ملل در کابل در سال ۲۰۰۴ تصویب شد. در حالی که منشور ۲۰۰۴ افغانستان همچنان منبع جشن و جنجال است، بسیاری از ناظران تصور می‌کنند که این اولین قانون اساسی بود که توسط افغان‌ها نوشته شد، اولین دیدگاه سیاسی فراگیر که در تاریخ مدرن آنها ظاهر شد. اما این اولین قانون اساسی نبود - نه حدود ۱۰۰ سال پیش.

برای درک ریشه‌ها و پیامدهای اولین قانون اساسی واقعی افغانستان که در ۹ آوریل ۱۹۲۳ منتشر شد، لازم است زمینه تاریخی پیرامون استقلال افغانستان را درک کنیم. این داستان از بهار ۱۹۱۹ آغاز می‌شود، زمانی که امان‌الله خان، پادشاه تازه تاج‌گذاری شده در کابل، رهبری گروهی رنگارنگ از سربازان نامنظم و سربازان قبیله‌ای را علیه ارتش امپراتوری راج بریتانیا بر عهده گرفت. این یک جهاد نظامی بود، اما نه از آن نوع افراطی که ما به شنیدن درباره آن عادت کرده‌ایم. در عوض، شاه امان‌الله اهداف دفاعی و ملی‌گرایانه‌ای را در ذهن داشت.

هنگامی که امان‌الله ۲۶ ساله در فوریه ۱۹۱۹ بر تخت سلطنت کابل نشست، بریتانیای کبیر کنترل امور خارجی افغانستان را حفظ کرد و این کشور را به یک کشور تحت‌الحمایه بریتانیا تبدیل کرد. شاه امان‌الله بر تأمین حاکمیت مطلق دولت، بدون قید و شرط کنترل یا تجاوز استعماری، تمرکز داشت. اگرچه بریتانیا از قدرت آتش برتر برخوردار بود، اما ارتش امپراتوری که بیش از حد گسترده شده بود، هنوز از جنگ جهانی اول در حال آسیب دیدن بود. در همین حال، جنگجویان افغان از منطقه آگاهی داشتند و از حمایت مردم

محلی برخوردار بودند. نیروی هوایی سلطنتی جدید، حملات هوایی مرگباری را آغاز کرد - که از اولین‌ها در تاریخ جهان بود - و تلفات سنگینی را به نیروهای افغان و غیرنظامیان وارد کرد، اما تاکتیک‌های چریکی شورشیان فرا مرزی، نیروهای بریتانیایی را از پا درآورد.

از قسطنطنیه تا کلکته، استقلال افغانستان نمایانگر پیروزی یک کشور مسلمان آسیایی در برابر قدرت برتر امپراتوری جهان بود.

و بنا براین در افغانستان، نه برای اولین یا آخرین بار، حزب کوچکتر پیروز شد. با توجه به قدرت نظامی و اقتصادی بسیار نامتناسب امپراتوری بریتانیا، امان‌الله هنگامی که مذاکرات تاریخی صلح انگلیس و افغانستان اعلام شد، پیروزی خود را اعلام کرد. پس از پیمان راولپندی، پادشاه 19 آگوست 1919 را اولین روز استقلال افغانستان اعلام کرد. او فکر می‌کرد چنین نمادگرایی نه تنها برای متحد کردن کشور چند قومیتی‌اش، بلکه برای قرار دادن آن در نقشه برای مخاطبان و اهداف دیگر نیز ضروری است. از قسطنطنیه تا کلکته، استقلال افغانستان نمایانگر پیروزی یک دولت مسلمان آسیایی در برابر قدرت برتر امپریالیستی جهان در زمانی بود که مستعمرات و کشورهای تحت الحمایه اروپایی از کشورهای مستقل در جنوب جهان بیشتر بودند.

اما چشمگیرترین دستاوردها هنوز در راه بودند. امان‌الله پس از تضمین حاکمیت افغانستان در خارج از کشور، یک برنامه بلند پروازانه دولت‌سازی را برای گسترش خدمات عمومی تحت یک سلطنت مشروطه متمرکز آغاز کرد. او تیمی ماهر از حقوق‌دانان مسلمان افغان، ترک و هندی را استخدام کرد تا به قول خودش، "حاکمیت قانون" را در کشور برقرار کنند. نتیجه کار آنها مجموعه‌ای خارق‌العاده از ادبیات حقوقی در بی‌قانون‌ترین مکان‌ها بود.

مجموعه اسناد تهیه شده توسط کمیسیون حقوقی امان‌الله که حدود ۷۰ قانون و آیین‌نامه اصلی را شامل می‌شود - که هنوز هم در آرشیو ملی افغانستان در کابل و کتابخانه دیجیتال افغانستان دانشگاه نیویورک قابل مشاهده است - طیف وسیعی از حکومتداری مدرن را در بر می‌گرفت. آنها در کنار هم، اختیارات پادشاه، وظایف مقامات و حقوق شهروندان را در یک اصطلاح اسلامی آشنا برای افغان‌ها تعریف کردند. همانطور که با دقت در قانون اساسی ۱۹۲۳، اولین قانون اساسی کشور، تصریح شده است، دولت افغانستان باید مطابق با «شرایط واقعی زندگی مردم، مقتضیات زمان و توجه دقیق به الزامات شریعت» حکومت کند.

از دیگر اصلاحات امان‌الله می‌توان به افتتاح مدارس برای دختران، کالج‌های تربیت معلم برای هر دو جنس، حمایت‌های قانونی قوی‌تر از غیرمسلمانان، ممنوعیت برده‌داری و جرم‌انگاری ظلم به حیوانات اشاره کرد. اولین دولت کاملاً مستقل افغانستان همچنین از تحصیل افغان‌ها در خارج از کشور، بهبود ارتباطات و زیرساخت‌ها حمایت کرد و - که

توسط همسر امان‌الله، ملکه ثریا، و خواهرش، پرنسس کبری، تحریک شده بود - برای توانمندسازی زنان مبارزه کرد. دولت همچنین ابتکارات باستان‌شناسی را برای محافظت از میراث باستانی مشهور جهان در این کشور آغاز کرد.

یک قرن بعد، از اولین روز استقلال افغانستان و نقاط عطف پس از آن چه می‌توانیم بیاموزیم؟ تاریخ را نمی‌توان و نباید به توصیه‌های خام سیاست‌گذاری تقلیل داد، اما می‌تواند اصول کلی را برای روشن کردن راه به ما یادآوری کند. به طور خاص چهار مورد به ذهن خطور می‌کند.

اول، وحدت چشمگیری که در اوایل سلطنت امان‌الله به نمایش گذاشته شد، بر ضرورت استقلال مطلق خارجی و فرهنگ مشارکتی حکومتداری داخلی تأکید می‌کند. مانند گذشته، افغان‌ها از دولتی که آن را حمایت‌شده توسط بازیگران خارجی، چه ابرقدرت‌هایی مانند امپراتوری بریتانیا، اتحاد جماهیر شوروی یا ایالات متحده، یا یک بازیگر همسایه، چه پاکستان یا هند، بدانند، حمایت نخواهند کرد. رژیم‌هایی که انقلاب از بالا به پایین - از هر نوع ایدئولوژیکی - را ترویج می‌کنند، نیز به خوبی عمل نکرده‌اند. افغان‌ها در جستجوی یک دولت آزاد و نماینده که بتوانند آن را از آن خود بنامند، متحد هستند.

جنگ آزادی‌بخش و سلطنت امان‌الله خان به دلیل نهادسازی و اصلاحات به رهبری خود افغان‌ها برجسته است.

دوم، افغان‌ها به هیچ وجه تازه واردان به کشورداری و حکومتداری مدرن نبودند. ارتباطات دیرینه کابل با شبکه‌های علمی و تخصصی حقوقی بین‌آسیایی و بین‌اسلامی در منطقه، مدل‌های اصلاحاتی را که فرهنگ‌های حقوقی بریتانیا، سپس شوروی و اکنون آمریکایی را از طریق مأموریت‌های متمدن‌سازی و قدرت نظامی به نقش‌های آموزشی ارتقا داده‌اند، به چالش می‌کشد. پس از تأمین استقلال افغانستان، بزرگترین موفقیت امان‌الله، گردآوری تیمی بسیار ماهر از دانشمندان و متخصصان مسلمان برای تهیه وظایف خاص بود که در رأس آنها اولین قانون اساسی ملی افغانستان قرار داشت. مشارکت‌های آنها، افغانستان را به اولین کشور اسلامی تبدیل کرد که پس از جنگ جهانی اول، عضوی افتخارآمیز - و نه مطرود - از جامعه بین‌المللی نوپا بود. شاید با درک چگونگی موفقیت امان‌الله و تیم متنوع حقوقدانان او در ایجاد یک دولت - ملت مستقل در چارچوب‌های اسلامی و هنجارهای بین‌المللی قانونیت در ۱۰۰ سال پیش، سیاست‌گذاران آمریکایی می‌توانستند خود را از انبوهی از مغالطات ساده‌انگارانه که سیاست پس از ۱۱ سپتامبر در خاورمیانه را آزار می‌دهد، نجات دهند، از جمله تغییر رژیم به عنوان "مأموریت انجام شده" در عراق، و ریشه آن در افغانستان: کشوری بدون قانون یا تاریخ.

سوم، اگرچه افغانستان محصور در خشکی است، اما جزیره نیست. بخش مهمی از موفقیت اولیه امان‌الله، تعهد به چندجانبه‌گرایی، به ویژه با کشورهای همسایه بود. هیچ دولتی در تاریخ اولیه مشروطه افغانستان تأثیرگذارتر از امپراتوری عثمانی، هند قبل از

تجزیه و ایران قاجار نبود. همانند سال ۱۹۱۹، امروزه تصور یک افغانستان آرام بدون همکاری صادقانه بین همسایگان، بیش از همه پاکستان و هند، و همچنین ایران، چین، جمهوری‌های آسیای مرکزی، ترکیه و شورای همکاری خلیج فارس، به سادگی غیرممکن است. شکست این کشورها در حل سازنده اختلافات خود در مقابل یک افغانستان کاملاً مستقل، می‌تواند فاجعه‌ای را برای منطقه و بخش بزرگی از جهان، دوباره رقم بزنند.

در نهایت، برای مدت طولانی تاریخ افغانستان با کاریکاتورهای رمانتیک، به ویژه با لحنی نظامی، تحریف شده است. آخرین مقاومت اسکندر. گورستان امپراتوری‌ها. ویتنام روسی - این القاب، اندکی از حقیقت را منعکس می‌کنند، اما هیچ‌کدام حق مطلب را در مورد گذشته‌ی قابل توجه این کشور و امکانات آینده‌ی آن ادا نمی‌کنند. پادشاهان افغانستان، از جمله امان‌الله، کاستی‌های خود را داشتند. با این حال، یک قرن بعد، جنگ آزادی‌بخش و سلطنت امان‌الله خان به خاطر نهادهای و اصلاحات به رهبری خود افغان‌ها برجسته است. این فرآیند، پایه‌های یک دولت مستقل و غیرمتعهد را بنا نهاد که تا زمان حمله‌ی شوروی، شاهد تقریباً پنج دهه صلح بود. از آن زمان، افغان‌ها ۴۰ سال از آسیب‌های روحی شدیدی رنج برده‌اند. اما این نمی‌تواند دستاوردهای یک قرن‌هی آنها را پاک کند و همچنین مشخص نمی‌کند که در آینده چه چیزی می‌توانند به دست آورند. این، بیش از هر چیز، شایسته‌ی آن است که میراث استقلال افغانستان در سال ۱۹۱۹ باشد.

فیض احمد، دانشیار تاریخ در دانشگاه براون و نویسنده‌ی کتاب «خیزش افغانستان: حقوق اسلامی و کشورداری بین امپراتوری‌های عثمانی و بریتانیا» (انتشارات دانشگاه هاروارد، ۲۰۱۷) است که جایزه‌ی جان اف. ریچاردز انجمن قلب آمریکا در سال ۲۰۱۸ را دریافت کرد و موضوع میزگردی در نشست سالانه‌ی انجمن قلب آمریکا در سال ۲۰۲۰ خواهد بود.

این اثر تحت مجوز بین المللی - Creative Commons Attribution - NonCommercial-NoDerivatives 4.0 منتشر شده است. در ذکر منبع باید نام نویسنده، عنوان مقاله، «دیدگاه‌هایی درباره‌ی تاریخ»، تاریخ انتشار و پیوندی به این صفحه ذکر شود. این مجوز فقط برای مقاله اعمال می‌شود، نه برای متن یا تصاویری که با اجازه در اینجا استفاده شده‌اند.

مکشی در مورد بایوگرافی و میراث شاه امان الله خان پادشاه اسبق فقید افغانستان.

شاه امان الله خان شاه امان الله خان (۱۸۹۲-۱۹۶۰) یک حاکم اصلاح طلب افغانستان بود که در سال ۱۹۱۹ به سلطنت رسید و تا ... حکومت کرد.

شاه امان الله خان (۱۸۹۲-۱۹۶۰) یک حاکم اصلاح طلب افغانستان بود که در سال ۱۹۱۹ به سلطنت رسید و تا سال ۱۹۲۹ حکومت کرد. او بیشتر به خاطر تلاش‌هایش برای مدرن

سازی افغانستان و تأمین استقلال کشور از نفوذ بریتانیا به یاد آورده می‌شود. سلطنت امان الله دوره‌ای محوری در تاریخ افغانستان بود، زیرا او تلاش کرد ساختارهای سیاسی، آموزشی و اجتماعی کشور را متحول کند و آن را با کشورهای مدرن اوایل قرن بیستم هماهنگ سازد. با این حال، اصلاحات بلند پروازانه او باعث مقاومت داخلی شد و در نهایت منجر به کناره گیری و تبعید او شد.

زندگی اولیه و صعود به تخت سلطنت امان الله خان در اول ژوئن 1892 در پغمان افغانستان در یک خانواده سلطنتی متولد شد. او سومین پسر امیر حبیب‌الله خان بود و در دوره‌ای بزرگ شد که افغانستان، با وجود استقلال فنی، تحت نفوذ قابل توجه بریتانیا بود.

امان‌الله به خاطر ایده‌های مرفعی‌اش شناخته می‌شد و تحصیلاتش بیشتر سکولار بود تا سنتی. مادرش، ملکه ثریا، نیز تأثیر زیادی بر او داشت و چشم‌انداز افغانستان مدرنی را که از سلطه خارجی آزاد باشد، در او القا کرد.

در سال ۱۹۱۹، پس از ترور پدرش، امان‌الله در بحبوحه آشفتگی سیاسی قدرت را به دست گرفت و به عنوان پادشاه تاجگذاری کرد. او که مصمم به آزادسازی افغانستان از کنترل بریتانیا بود، کمپینی را برای استقلال کامل آغاز کرد که منجر به جنگ سوم انگلیس و افغانستان شد.

جنگ سوم انگلیس و افغانستان و استقلال

مبارزات امان‌الله علیه نفوذ بریتانیا در جنگ سوم انگلیس و افغانستان در ماه مه ۱۹۱۹ به اوج خود رسید. اگرچه کوتاه بود، اما این درگیری با پیمان راولپندی در اوت ۱۹۱۹ پایان یافت که به افغانستان حاکمیت کامل اعطا کرد و پایان کنترل بریتانیا بر سیاست خارجی افغانستان را رقم زد. امان‌الله در ۱۹ آگوست ۱۹۱۹ استقلال افغانستان را اعلام کرد، تاریخی که همچنان یک تعطیل ملی جشن گرفته می‌شود. پیروزی او بر بریتانیا به او محبوبیت زیادی در بین افغان‌ها بخشید و جایگاه او را به عنوان رهبری که در برابر نفوذ خارجی ایستادگی می‌کرد، تثبیت کرد.

نوسازی و اصلاحات امان‌الله با الهام از سفرهایش به کشورهای غربی، به ویژه تعاملاتش با رهبران اروپایی و مواجهه با نهادهای مدرن، مجموعه‌ای از اصلاحات مدرن را در افغانستان آغاز کرد. هدف او تبدیل افغانستان به یک کشور مرفعی‌تر، سکولارتر و متمرکزتر بود.

اصلاحات قانونی: امان‌الله قانون جدیدی را معرفی کرد که نفوذ قانون اسلامی (شریعت) را در برخی مناطق کاهش داد و یک سیستم قضایی سکولارتر ایجاد کرد. او

قصد داشت قدرت رهبران قبایل و مقامات مذهبی را که آنها را موانعی برای نوسازی می‌دانست، محدود کند.

آموزش و حقوق زنان:

او آموزش را ترویج کرد، مدارس را تأسیس کرد و مطالعات سکولار را تشویق کرد. امان‌الله از حقوق زنان حمایت می‌کرد و از آموزش دختران حمایت می‌کرد، موضعی که در آن زمان بحث‌برانگیز بود. همسرش، ملکه ثریا، نقش فعالی در ترویج آموزش و حقوق زنان ایفا کرد و حتی به عنوان نمادی از مدرنیته، بدون حجاب در ملاء عام ظاهر می‌شد. توسعه اقتصادی و زیرساختی: امان‌الله برای توسعه اقتصاد و زیرساخت‌های افغانستان تلاش کرد و در ساخت جاده، سیستم‌های ارتباطی و پروژه‌های صنعتی سرمایه‌گذاری کرد. او با افزایش تجارت و ایجاد روابط با سایر کشورها، به دنبال کاهش وابستگی افغانستان به کمک‌های خارجی بود.

اصلاحات اداری و دولتی: او یک ساختار اداری جدید، با الگوبرداری از سیستم‌های مدرن غربی، با یک دولت متمرکز ایجاد کرد. او همچنین سیاست‌های مالیاتی جدیدی را اجرا کرد و سعی در مهار قدرت رهبران قبایل محلی داشت.

روابط بین‌الملل و تلاش‌های دیپلماتیک امان‌الله متعهد به ایجاد روابط بین‌المللی قوی‌تر برای تضمین استقلال و توسعه افغانستان بود. او با کشورهایی مانند ترکیه، اتحاد جماهیر شوروی، ایران، آلمان و فرانسه روابط دیپلماتیک برقرار کرد.

در سال‌های ۱۹۲۷-۱۹۲۸، او یک سفر طولانی به اروپا و خاورمیانه انجام داد و از کشورهای ایتالیای، فرانسه، آلمان، لهستان و ترکیه بازدید کرد. در طول این سفر، او پیشرفت‌های اروپایی‌ها در فناوری، مدیریت و زیرساخت‌ها را مشاهده کرد که الهام‌بخش چشم‌انداز او برای یک افغانستان مدرن بود.

او اصلاحات مصطفی کمال آتاتورک در ترکیه را که برای سکولاریزه کردن و مدرنیزه کردن کشورش تلاش می‌کرد، تحسین می‌کرد. امان‌الله در پی اعمال اصلاحات مشابه در افغانستان بود و آتاتورک را الگویی از رهبری موقتی می‌دانست.

واکنش منفی و مقاومت در برابر اصلاحات

در حالی که اصلاحات امان‌الله در سطح بین‌المللی مورد ستایش قرار گرفت، در داخل کشور عمیقاً بحث‌برانگیز بود. بسیاری از سیاست‌های او با جامعه سنتی افغانستان، جایی که وفاداری قبیله‌ای، ارزش‌های محافظه‌کارانه و آداب و رسوم مذهبی عمیقاً ریشه دوانده بود، در تضاد بود.

رویکرد سکولار او، به ویژه تلاش‌هایش برای محدود کردن قدرت رهبران قبیله‌ای و چهره‌های مذهبی، منجر به مقاومت عناصر محافظه‌کار و رهبران قبیله‌ای شد که احساس می‌کردند اقتدارشان در معرض خطر است.

آموزش و حقوق زنان، و همچنین تلاش‌های او برای کاهش نقش قوانین اسلامی، مخالفت‌های قابل توجهی را در میان جوامع روستایی و مذهبی ایجاد کرد. بسیاری این اصلاحات را مغایر با اصول اسلامی و سنت‌های افغانستان می‌دانستند.

شورش و پایان سلطنت او تا سال ۱۹۲۸، مخالفت با اصلاحات امان‌الله به نقطه اوج خود رسیده بود. نارضایتی‌ها به یک سری قیام‌ها منجر شد و رهبران قبایل و مقامات مذهبی علیه دولت او متحد شدند.

با ظهور حبیب‌الله کلکانی، یک رهبر شورشی تاجیک که موفق به جمع‌آوری نیروهای مخالف و حمله به کابل شد، اوضاع وخیم‌تر شد. کلکانی که به «بچه سقا» (پسر آب‌رسان) معروف بود، به سرعت حمایت مردم، به ویژه از سوی گروه‌های روستایی و محافظه‌کار مخالف تلاش‌های مدرن‌سازی امان‌الله، را به دست آورد.

امان‌الله که با مقاومت فزاینده و فروپاشی قدرت مواجه بود، در ژانویه ۱۹۲۹ از سلطنت کناره‌گیری کرد و به هند بریتانیا پناهی گریخت و بعداً در ایتالیا ساکن شد. کلکانی برای مدت کوتاهی کنترل اوضاع را به دست گرفت، اما هرج و مرج ناشی از آن در نهایت منجر به ظهور محمد نادرشاه به عنوان پادشاه افغانستان شد.

تبعید و زندگی بعدی

پس از کناره‌گیری، امان‌الله در کشورهای مختلف اروپایی، از جمله ایتالیا و سوئیس، در تبعید زندگی کرد. اگرچه او ابراز تمایل به بازگشت به افغانستان و بازیابی قدرت کرد، اما هرگز نتوانست این کار را انجام دهد. او سال‌های آخر عمرش را در سوئیس گذراند، جایی که آرام‌زندگی می‌کرد و گهگاه با افغان‌هایی که هنوز از دیدگاه او برای یک افغانستان مدرن حمایت می‌کردند، ارتباط برقرار می‌کرد. با این حال، او هرگز نقش برجسته‌ای در سیاست افغانستان به دست نیاورد.

امان‌الله خان در ۲۵ آوریل ۱۹۶۰ در زوریخ، سوئیس درگذشت. جسد او به افغانستان بازگردانده شد و در آنجا با احترام به خاک سپرده شد و برخی او را به عنوان رهبری آینده‌نگر که به دنبال تغییر کشورش بود، به یاد می‌آورند.

میراث امان‌الله خان

میراث امان‌الله در افغانستان پیچیده است. او به عنوان رهبری مترقی که افغانستان مستقل و مدرن و عاری از کنترل خارجی را در نظر داشت، به یاد آورده می‌شود. اعلام

استقلال او در سال ۱۹۱۹ همچنان منبع غرور ملی است و او به عنوان یک قهرمان ملی برای این دستاورد تجلیل می‌شود.

با این حال، تلاش‌های او برای مدرن‌سازی کشور با مقاومت روبرو شد و در نهایت منجر به سقوط او شد. در حالی که برخی او را به عنوان یک آینده‌نگر جلوتر از زمان خود می‌دانند، برخی دیگر شکست او را گواهی بر چالش‌های ذاتی تلاش برای مدرن‌سازی سریع در یک جامعه سنتی می‌دانند. سلطنت او الهام بخش رهبران آینده افغانستان برای دنبال کردن نو سازی و اصلاحات بود، اگرچه بسیاری از آنها نیز با مقاومت‌هایی مشاب‌ه آنچه امان‌الله تجربه کرد، مواجه شدند. داستان او منعکس‌کننده دشواری‌های ایجاد تعادل بین پیشرفت و ارزش‌های فرهنگی است، چالشی که همچنان چشم‌انداز سیاسی افغانستان امروز را شکل می‌دهد.

-----**با احترام «2025-08-19»**

